

## تأملی نظری بر ضمانت اجرای حقوق بشر در اسلام

۱۴۱

فصلنامه مطالعات  
حقوق بشر اسلامی

تأملی نظری بر ضمانت اجرای حقوق بشر در اسلام  
رضا نصیری حامد و همکار

رضا نصیری حامد<sup>۱\*</sup>  
سوده مکارم<sup>۲</sup>

۱. دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران و پژوهشگر بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران، ایران.  
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق بشر دانشگاه تهران، تهران، ایران.

### چکیده

اهمیت قواعد حقوقی بسته به عاملی است که با عنوان ضمانت اجرا شناخته می‌شود. به عبارتی دیگر قوانین و مقررات بشری در مقایسه با حوزه‌های دیگری همچون اخلاق، از عنصری به نام پشتوانه و قابلیت اجبار قانونی در خصوص تضمین اجرایی شدن و تحققشان برخوردار هستند. ضمانت اجرا در قوانین عمدتاً با اصول و موازین موضوعه و تدوین یافته‌ای که طبق قانون مشخص و معین گردیده است، معنا می‌یابد. با این حال در عین وجود چنین پشتوانه‌ای از قوانین مدون و موضوعه، که در جای خود لازم است، بایسته است که فرهنگ التزام به مقررات و قوانین موضوعه به شکلی درونی و مبتنی بر باورها و اعتقادات افراد نیز تقویت گردد تا افراد فراتر از اجبارهای بیرونی و ترس از مؤاخذه توسط مراجع ذیصلاح، واقعاً با طیب خاطر و با انگیزه‌هایی برآمده از وجدان درونی خویش به رعایت قوانین و گردن نهادن به الزامات مربوطه مبادرت ورزند. حقوق بشر در جوامع اسلامی علاوه بر آنکه در قالب قوانین و مقررات مدونی سرلوحه اعمال و رفتارها و تعاملات افراد قرار می‌گیرد، از این قابلیت و ظرفیت هم برخوردار است که با تکیه بر آموزه‌ها و باورهای اعتقادی و دینی افراد، از ضمانت اجرایی بیش از آن چیزی برخوردار باشد که در جوامع غیردینی و مشخصاً غیراسلامی دیده می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** حقوق بشر، اسلام، ضمانت اجرا، دین.

آدمی را اگر از سطح مفهومی انتزاعی و ذهنی که برداشتی کلی از آن در دریافت و اندیشه همگان وجود دارد، به درآورده و او را در متن مناسبات و روابط عینی و اجتماعی در نظر بگیریم، ناگزیر با مسئله تنظیم روابط وی با دیگر انسان‌ها به عنوان بخش مهمی از موجودیت و هویت انسانی مواجه خواهیم شد. در این روابط و مناسبات است که آدمی وارد عرصه جامعه می‌گردد که براساس آن ضمن داشتن وظایفی در قبال دیگر آحاد جامعه و آنچه که باید برای ایشان انجام دهد، خود نیز از ایشان مطالبات و خواسته‌هایی دارد؛ این مقولات به ترتیب تکلیف و حق نامیده شده‌اند. موضوع حق و تکلیف در گستره و دامنه ساحت‌ها و اندیشه‌های مختلف و متعدد آدمی مطرح و مطالعه شده است و در این میان یکی از مهم‌ترین آن‌ها حوزه‌ای است که از آن با عنوان حقوق بشر یاد می‌شود. آنچه حقوق بشر را دارای موقعیت و وضعیتی منحصر به فرد می‌سازد، این است که این حقوق، همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، امری است مربوط به وجه بشری انسان و اینکه آدمی فارغ از تمام قید و بندهایی که او را به ناچار در موقعیت‌ها و شرایط مختلف اجتماعی و فرهنگی در برمی‌گیرد، دارای حقوقی است که باید رعایت گردند.

البته حقوق بشر پیش از هر چیز بر مبنای انسان به معنای فلسفی و خاص آن استوار گردیده است و خود طرز تلقی خاصی از وی را نشان می‌دهد با این همه انسان موجودی است که در بطن شرایط و موقعیت‌های اجتماعی معنادار شده و حقوق به معنای عام و حقوق بشر در مفهوم خاص آن نیز در چنین بستری برای آدمی اثبات می‌گردد. در واقع کافی نیست که آدمی را در مقام انسانی وی دارای ارزش و به اصطلاح حقوق بدانیم بلکه مهم آن است که واقعیت وجودی وی را در تعامل با دیگران مورد توجه قرار دهیم. مسئله مهم‌تر آن است که از این شناسایی و فهم حقوق بشر و هم‌نوعان خویش هم فراتر رفته و الزام بدانها را در سرلوحه خویش قرار دهیم.

هرچند گفتمانی که تحت عنوان حقوق بشر سر برآورده است، بحثی است جدید و نوین، با این حال در تبارشناسی‌های گوناگونی که برای این موضوع انجام گرفته است، به سابقه و پیشینه آن در اشکال متفاوتی اشاره گردیده است. به عنوان مثال منشور کوروش پادشاه بزرگ ایران زمین و یا کتیبه حمورابی در زمره اسنادی است که بدانها به عنوان پیشینه و سرآغازی برای حقوق بشر در دنیای کهن استناد گردیده است. با این وجود حقوق بشر به مفهوم مشخص و امروزی آن مربوط به تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ در سازمان ملل متحد است که سندی مهم و اساسی در باب بیان کلیات

و اصول حاکم بر مفهوم حقوق بشر به شمار می‌آید. علاوه بر آن پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و مقاوله نامه یا پروتکل اختیاری ملحق بدان نیز که در ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده است، در حکم اسناد مکمل اعلامیه فوق بوده و در مجموع منشور بین‌المللی حقوق بشر را تشکیل می‌دهند. در کنار اسناد موجود جهانی، اسناد منطقه‌ای هم وجود دارند که به مفهوم جهانی حقوق بشر و ویژگی‌های فرهنگی توجه دارند که از آن جمله اعلامیه آمریکایی حقوق بشر ۱۹۴۸، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (کنوانسیون سان خوزه ۱۹۶۹)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین ۱۹۵۰ می‌باشند. بنابراین موضوع حقوق بشر و رسمیت یافتن آن امری است نوین و مربوط به اواسط قرن بیستم. این شاخه‌ی نوپا و درعین حال مهم از دانش حقوق، در زمره الزاماتی درآمده است که همه کشورها ملزم به رعایت آن شده‌اند و از این رو تقریباً همه کشورهای دنیا خود را متعهد بدان نشان داده و هرگونه نقض اصول آن از جانب خود را نفی می‌کنند. فراتر از این چه بسا خود را بهترین مجری و مدافع حقوق بشر دانسته و دیگران را به تخطی از هنجارهای حقوق بشر متهم می‌سازند. اهمیت حقوق بشر تا بدان جاست که امروزه هیچ کشور و واحد سیاسی نمی‌تواند با استناد به حاکمیتش در قلمرو مرزهای ملی، به توجیه نقض مواردی از حقوق بشر بپردازد. همین جایگاه والا برای حقوق بشر سبب استفاده گزینشی از آن شده و زمینه برخی سوءاستفاده‌ها را فراهم آورده است با این حال حتی این مسئله نیز نمی‌تواند و نباید اهمیت حقوق بشر و جایگاه والا را مورد تردید قرار دهد چرا که بسیاری از این حقوق ریشه در فطرت الهی و تعالیم پیام‌آوران الهی و سنت‌های نیکویی دارد که به انحاء مختلف در میان بشر در دوران مختلف رواج داشته است (موسویان و گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۱۱).

حقوق بشر در معنای مدرن و مدون آن، خاستگاهی مشخصاً غیردینی دارد با این حال روا و شایسته نیست که صرفاً با توجه به این خاستگاه از مفهوم والا را صرف نظر کرده و اهمیت آن را نادیده بگیریم. ادیان و مشخصاً دین اسلام به جنبه‌های متعددی از آدمی توجه دارد و هرچند قابلیت‌های آدمی را فراتر از نگرش‌های اومانیستی برمی‌شمارد، با این حال هنجارها و ارزش‌هایی را که برای بشر از بدو تولدش ضروری دانسته می‌شود، نفی نکرده بلکه بدانها نیز اعتبار و ارزشی والا می‌بخشد. از این رو در این مقاله ضمن مروری کلی بر ویژگی‌های حقوق بشر به بحث ضمانت اجرا در قوانین موضوعه و نیز اسلام پرداخته شده و سپس در بخش نتیجه‌گیری آن تلاش می‌شود که دورنمای بحث

حقوق بشر هم از نقطه نظر اندیشه و ذهنیت حاکم بر این پدیده و هم به لحاظ عینیت و تبلور آن توجه گردیده و امکان نهادینه شدن آن در مناسبات فقهی و حقوقی جوامع اسلامی بررسی گردد.

سؤال اصلی در مقاله حاضر آن است که تحقق و اجرای حقوق بشر در اسلام در مقایسه با التزامهای معمول و متداول در فرهنگ‌های حقوقی از چه امتیاز و مزیتی برخوردار است؟

در پاسخ بدین سؤال به عنوان فرضیه مقاله می‌توان گفت: اسلام علاوه بر ساز و کارها و روندهای بیرونی برای تحقق و اجرای حقوق بشر، با ارائه تصویری فرازمینی از رابطه انسان با هموعانش که همه را در ارتباط با خداوند می‌بیند، پشتوانه و ضمانت اجرایی درونی و معنوی نیز برای انسان‌ها درباره حقوق بشر ایجاد می‌کند.

### ماهیت حقوق بشر

حقوق مفهومی انتزاعی نبوده بلکه قراردادی است بین شهروند و دولت، یا شهروند و اجتماع تا بدان وسیله شهروندان بتوانند منویات خویش را در این حوزه به مرحله اجرا درآورند و لذا:

«حق تنها در صورتی معنا دارد که امکان اجرای آن وجود داشته باشد و روشن است که برای اجرای هر حقی باید نوعی ساز و کار موجود باشد» (موسویان و گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

خصلت مهم و کلی جوامع بشری، سیر تحولی و انتقال آن از حالت اجتماع به جامعه به مفهوم واقعی آن است که دارای ویژگی تقسیم کار اجتماعی و نهادینه شدن نهادها و ساختارهای متفاوت در جامعه می‌باشد و همین عامل خود به مثابه ضمانت اجرا و نیز ابزار تحقق بسیاری از اهداف و منویات جوامع نیز می‌باشد. بحث در باب حقوق بشر نیز از این حیث از اهمیتی خاص برخوردار است چرا که تنها کافی نیست مفهوم و موضوعی خاص در اندیشه و حتی پیشینه فرهنگی و سنت جامعه‌ای وجود داشته باشد بلکه علاوه بر آن لازم است با توجه به زمان و شرایط مربوطه، تمهیداتی ویژه در خصوص پیش‌بینی و تمهید نهادها و ساختارهای لازم پدیدار گردد تا به مدد آن بتوان این مفاهیم را نهادینه نمود؛ این مسئله علی‌الخصوص در جوامع اسلامی مهم است چرا که این جوامع نیازمند نوسازی نهادهایشان هستند تا بتوانند به نیازهای روز پاسخی مناسب عرضه کنند. از آنجا

که در پیشینه و گذشته تاریخ جوامع اسلامی، اقتدارگرایی شدیدی در همه عرصه‌ها وجود داشته است، از این رو طبیعی است که بسیاری از مفاهیم مرتبط با مردم و حقوق آن‌ها نیز به حاشیه رانده شده باشد حداقل کاری که در راستای رفع این مشکل می‌توان کرد، آن است که مباحثی غیر اقتدار گرایانه‌ای که در زوایای تاریخ گذشته غبار فراموشی بر سر و روی آن‌ها نشسته است، برجسته و تقویت گردند.

یکی از مهمترین سؤالاتی که همواره در باب حقوق بشر مطرح بوده و همچنان نیز در خصوص آن بحث و نظرهایی وجود دارد، این موضوع است که آیا قوانین و هنجارهای حقوق بشر امری جهانشمول و فراگیر است یا اینکه کشورها و ملل مختلف به تناسب شرایط و ویژگی‌هایشان می‌توانند حد و حدودی برای آن نهاده و حتی مواردی از آن را گزینش و اختیار نمایند؟ در این مورد هر چند جوابهایی بسیار متنوع و متکثر ارائه گردیده است، با این حال در اینجا به نظر افرادی استناد می‌کنیم که معتقدند اگر لازم است که چنین تمایزی در دستور کار کشورها و جوامع قرار گیرد آن نیز باید مبنا و دلایل خاص خودش را داشته باشد به عنوان نمونه اینکه در مورد حقوق بنیادین و اساسی مثل آزادی بیان، حق برگزاری تجمعات و نیز پاره‌ای حقوق بدیهی و ابتدایی همچون عدم شکنجه بین همگان اجماع وجود دارد و همه افراد در همه نقاط دنیا باید بدان ملتزم و وفادار باشند. در این قبیل امور پذیرفتنی نیست که کشورها و جوامع گوناگون برای خود و شهروندانشان شرط و شروطی بگذارند ولی در مورد حقوق اجتماعی و اقتصادی لاجرم در هر لحظه و نقطه‌ای می‌تواند برخوردی خاص وجود داشته باشد و البته این هم تنها در نظر گرفتن مقتضیات خاص هر کشوری برای سهولت در اجرای حقوق بشر و کاستن از تبعات منفی تعمیم‌الگویی کاملاً واحد به همگان است و نه اینکه این امر مجوزی برای این کشورها باشد که آن‌ها به نقض مواردی از مضامین حقوق بشر اقدام نمایند پس به این ترتیب نمی‌توان پذیرفت که کشوری فقیر و دارای شرایط و وضعیتی خاص، مقتضیات خویش را بهانه و مستمسکی قرار دهد که بدان وسیله از پاره‌ای حقوق بنیادین و اساسی مردم چشم‌پوشی نماید و با توسل به این شرایط اقدام به نقض آن‌ها نماید.

استناد و ارجاع به فرهنگی خاص و شرایط بومی و محلی نباید مستمسکی برای تخطی آشکار از مضامین و مفاد اصلی و مورد وفاق در حوزه‌ای همانند حقوق بشر گردد کماینکه در دوران گذشته گاهی این چنین بوده است و توسل به اقتضائات و شرایط بومی و گروهی زمینه‌ای برای رد کلی و همه‌جانبه مسئله‌ای همانند حقوق بشر گردیده است چه این امر از سوی کشوری همچون عربستان سعودی باشد که از امضای اعلامیه

جهانی حقوق بشر به دلیل ناسازگار بودن مفاد آن با قوانین اسلامی خودداری نمود (price:158) و چه از سوی متفکران و اندیشمندانی همانند برنارد لوئیس و دانیل پاییز باشد که معتقدند اسلام با هنجارها و موازین حقوق بشر در تضاد و تناقض است چرا که اسلام بازتابی از ارزش‌ها و هنجارهای سده هفتم اعراب به مشار می‌رود. به واقع چنین نظریاتی ماهیتی ایستا و راکد برای اسلام در نظر می‌گیرند و تنها یک حکم را برای همه زمان‌ها در مورد این دین صادر می‌کنند (akbarzadeh and Macqueen:2).

تأکید بسیاری از مفاد حقوق بشر بر بحث رابطه میان زمامداران و آحاد مردم است و از این‌روست که حقوق بشر در پیوندی تنگاتنگ و متصل با اندیشه آزادی‌خواهی ملت‌ها و نیز داشتن حق تعیین سرنوشت آن‌هاست؛ موضوعی که به طور خاص بعد از انقلاب فرانسه عمومیت یافت (بسته نگار، ۱۳۸۰:۶۳۹). از این منظر جهان اسلام شرایط خاصی دارد چون حتی در شرایط معاصر اقبال و توجه چندانی از سوی حاکمان و سردمداران جوامع اسلامی نسبت به حقوق بشر صورت نگیرد، باز نمی‌توان منکر شد که بسیاری از گروه‌های فعال و مبارز در خود این جوامع هستند که مدافع و طرفدار این حقوق هستند و ندای همگامی با آن را سر می‌دهند (akbarzadeh and Macqueen:5) این موضوع با آنکه خود نشانی از ضرورت و اهمیت مقوله حقوق بشر است، در عین حال نشانگر تفاوتی است که بین دو جایگاه و موقعیت حساس و ویژه در بین مردمان به خصوص در جوامع اسلامی وجود دارد؛ از یک سو گروه‌های متعددی هستند که در موقعیت بر قدرت بودن طرفدار و حامی ارزش‌هایی همانند حقوق بشرند ولی آن‌گاه که در موضع در قدرت قرار گرفتند، چه بسا سرآغاز نقض‌های مختلفی می‌شوند که در این عرصه به وقوع می‌پیوندد.

اگر این مقطع تاریخی را ولو به شکلی سمبلیک بپذیریم که سرآغازی بر نهادینه شدن حقوق بشر به شمار آید، در آن صورت اجرای مناسب و بهینه حقوق بشر در پیوندی مستحکم با آنچه که به عنوان حکمرانی مطلوب از آن یاد می‌شود، خواهد بود. موضوعی که آن هم باید در روند تکامل همه جانبه‌نگرانه آدمی مورد توجه باشد و بنابراین خود آن به عنوان یک هدف و آرمان مدنظر نبوده و غایت تلقی نخواهد شد (ضمیری، ۱۳۸۸:۶۰). به هر حال اگر هم این مقطع و دوره تاریخی به شکلی نمادین مطرح باشد، باز نافی پیشینه داشتن این حقوق در نزد اندیشه‌ها و مکاتب دیگر نیست و لذا ممکن است عده‌ای با همین استدلال ریشه‌ای فطری و الهی که بالاتر از قوانین و حقوق موضوعه است، برای این حقوق قائل باشند (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۸۶:۱۶۲). در این زمینه البته چون نوع

بیان و شیوه طرح مفاد حقوق بشر جدید و نوین بوده است، لذا مسلمانان در نهادهایی خاص نیز اقدام به بیان این مسئله در قالب و شکلی نوین نموده‌اند. نمونه این موارد اعلامیه حقوق بشری است که از سوی شورای اسلامی اروپا در ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۱ مورد تصویب و پذیرش قرار گرفته است (mahmood:161-174). همواره هم وقتی موضوع اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر معاهدات مربوط بدان مطرح می‌شود، مسلمانان و کشورهای اسلامی تلاش داشته و دارند که بتوانند ملاحظات و به اصطلاح حق شرط‌های خودشان را در مفاد مورد بحث مطرح نمایند. این تلاش‌ها به غیر از مجموعه تلاش‌هایی است که در قالب مباحث نظری و... انجام شده و می‌شود که ثابت کنند زیربنای اصلی حقوق بشر به شکل مستحکمی در قوانین اسلام مندرج است یعنی آنجایی که انسان به عنوان خلیفه الهی بر روی زمین آفریده می‌شود (ibid:61-2).

البته شایان ذکر است که حقوق بشر در اصل بحثی فردی و فردمحور است ولی در مقابل، حکمرانی خوب پدیده‌ای است که بیشتر مبتنی بر دولت است و لذا تلاش عمده‌ای باید صورت گیرد که اینها در تضاد باهم قرار نگیرند بلکه به تکمیل همدیگر پردازند از این منظر:

«حقوق بشر به معنای آن است که فرد حق دارد حکمرانی خوب و روشی برای بهبود رشد با توجه به توسعه پایدار و ریشه کنی فقر و توزیع عادلانه منافع داشته باشد» (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۸۶:۶۲).

مسائل و موضوعات حقوق بشری همانند هر بحث دیگری در همه جوامع به ویژه در جوامع انسانی، بستگی بسیاری به دیگر حوزه‌های اجتماعی دارد. از این نظر برخی از مسائل و موضوعاتی که شاید به خودی خود در قوانین اسلامی چندان محل اعتنا و توجه نبودند، امروزه در زمره موضوعات مهم حقوق بشری قرار گرفته‌اند و ماهیت آن‌ها به قدری تغییر یافته است که دیگر نمی‌توان همچون گذشته با آن‌ها برخورد نمود. برخی از اینها که امروزه در مسئله حقوق بشر نیز بسیار مورد توجه هستند، شامل مواردی همچون مسئله زنان و نیز آزادی مذهبی و دینی است (akbarzadeh and Macqueen:1).

### راهکارهای تحقق حقوق بشر

در باب مکانیسم‌ها و ساز و کارهای اجرایی تعبیه شده برای اجرای حقوق، مسئله مهم و اصلی، آموزش است تا افراد با حقوق خویش آشنا شوند؛ خود همین مسئله مهمترین وسیله حفظ و مراقبت از حریم حقوق بشر را ایجاد می‌نماید. علاوه بر این اصل کلی،

در اسلام تکنیکی دیگر نیز برای ضمانت اجرای حقوق بشر وجود دارد که حسب نامیده می‌شود که در تعریفش می‌توان گفت:

«هر نوع امر عمومی ضروری که دارای مصلحت عمومی است و متصدی خاصی ندارد مانند دولت، قضاوت، فتوا، امر به معروف و نظارت. حسب، یکی از مبانی حکومت و سیاست در اسلام است و در درجه اول بر عهده فقها و سپس بر عهده افراد صالح و در نهایت بر عهده همگان به صورت واجب کفایی است. در حسب از شیوه‌های غیر قضایی برای جلوگیری از تخلفات عمومی استفاده می‌شود» (عمیدزنجانی، ۱۳۸۸: ۵۱).

راهکار دیگر تضمین حقوق بشر نظام قضایی است که در واقع حافظ و ضامن حفظ حقوق عمومی و جلوگیری از نقض حقوق افراد و تجاوز به حریم حقوق بشر می‌باشد. عمده‌ترین مرجعی که باید قواعد مربوط به حقوق بشر را در محدوده‌های مشخصی اجرا نمایند، خود دولتهای این سرزمین‌ها هستند که دارای حاکمیت برتر در قلمرو خویش به شمار می‌آیند با این وجود این امکان هم همواره متصور است که دولتها اجرای برخی از این قواعد و مقررات را در تضاد و تباین با اختیارات و صلاحیت‌های اقتداری خویش دیده و در قبال آن موضع بگیرند (پروین، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

### ضمانت اجرای حقوق در اسلام

در اسلام نیز به عنوان یک آئین آسمانی بسیاری از مبانی عقلانی که در عرف عقلاء برای ضمانت اجرای قوانین حقوق بشر لحاظ می‌شود، به رسمیت شناخته شده است. همان‌گونه که علامه محمد تقی جعفری بیان می‌کند، هنگامی واقعاً می‌توان از اعلامیه حقوق جهانی بشر سخن به میان آورد که انسان را در حوزه ارزش‌ها تفسیر کنیم لذا کسانی که از حقوق بشر دم می‌زنند باید مشخص کنند که مرادشان از انسان کدام است؟ و آیا انسان همان موجودی است که پیامبران سیمای او را ترسیم کرده‌اند یعنی فردی که کرامت ذاتی دارد و با حکمت الهی به وجود آمده و هدفش هم نیل به کمال و خیر است یا انسان همانند آن چیزی که در برخی اندیشه‌ها شاهدیم که انسان گرگ انسان محسوب می‌شود؟ (نصری، ۱۳۷۸: ۵۵۵). لذا هرچند مبنای حقوق بشر در غرب دارای نکات ارزنده‌ای است، ولی در دین تلاش می‌شود دامنه بحث از آن فراتر برود:

«مبنای حقوق بشر از دیدگاه غرب، همزیستی مسالمت‌آمیز همراه با صلح و آزادی و عدالت در جوامع بشری است. این مبنا مهم است ولی نمی‌تواند زیربنایی به وجود آورد که همه افراد خود را اعضای خانواده‌ای واحد بدانند. برای تحقق چنین هدفی باید مبنای



عالی‌تری که از دیدگاه اسلام خداست مطرح شود» (همان: ۵۵۶).

اسلام همچون همه موضوعات دیگر نگرشی جامع و نظام‌مند به حقوق بشر دارد و از این‌رو حقوق بشر در اسلام نیز در کنار حوزه‌هایی همانند اخلاق معنادار می‌شود. از جمله ویژگی‌های حقوق بشر در اسلام آن است که علاوه بر اتکای آن به دستورات الهی که موجب می‌شود افراد دیندار با اخلاص و به قصد جلب رضایت الهی بدان قوانین گردن نهند، این نکته است که در دینی همچون اسلام عامل و انگیزه اصلی عمل به مفاد حقوق بشر، شخصیت کمال‌طلب انسانی است که باعث می‌گردد علاوه بر ضمانت اجرای بیرونی، ضمانت اجرای درونی هم به اجرای این منویات کمک نماید. مبنای اصلی قرار گیرد. این مبنا باید مبتنی بر باوری اصیل باشد و چه باوری فراتر از این دیدگاه که مطابق آنچه که در منابع اسلامی از جمله اصول کافی جلد ۲ ص ۱۶۴ آمده است، مردم همه عیال الهی هستند و محبوب‌ترین آن‌ها در نزد خداوند کسی است که برای مردم سودمندترین آن‌ها باشد (به نقل از نصری: ۵۵۹).

این مبنا نه تنها جایگاه و منزلت انسان را در ارتباط با خداوند و مبدأ هستی به رسمیت می‌شناسد، بلکه مقام نفس‌الامری انسان را نیز ارج می‌نهد و این چیزی است که از آن به کرامت تعبیر شده است:

«در متون اسلامی دو نوع کرامت برای انسان قابل مطالعه است. یکی کرامت فطری، ذاتی و غیر مقید به دین و عقیده و دیگری کرامتی اکتسابی که مقید به عقیده انسان است و در رابطه انسان با خداوند تعریف شدنی است» (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). در باب کرامت نخست، قرآن می‌فرماید «و لقد کَرَّمنا بنی آدم»<sup>۱</sup> که اطلاق کلی از اکرام آدمی است و در باب نوع دوم از کرامتی که در نسبت و پیوند آدمیان با خداوند مطرح است، تعبیر قرآنی تصریح می‌دارد که «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (همان: ۱۶۴). البته این تقوا و ملاک بودن آن تنها در نزد خداوند است که مطرح است و گر نه تقوا اولاً در زندگی جاری و در مناسبات روزمره انسانی قابل سنجش نمی‌باشد و ثانیاً دلیلی نمی‌شود که انسانها به موجب آن از پاره‌ای مواهب و امتیازاتی برخوردار گردند که دیگران به دلیل فقدان این معیار از آن‌ها محروم باشند. بنابراین آنچه در عمل و واقعیت ملاک و معیار قرار می‌گیرد، همان کرامت ذاتی و علی‌الاطلاقی است که انسانها از بدو دمیده شدن روح الهی در نفس‌شان از آن برخوردار می‌شوند و کسی را نمی‌توان و نباید از آن کرامت

۱. آیه ۷۰ سوره اسراء.

۲. آیه ۱۳ سوره حجرات.

مستثنی نمود مگر به موجب اقدام و عملکردی از سوی وی که از قضا نافی کرامت خود و دیگران بوده باشد که البته در چند و چون و نحوه عملی شدن آن نیز حرف و حدیث بسیاری وجود دارد.

متأسفانه در طول تاریخ در اکثر و بلکه همه جوامع، بشر از آن حیث که بشر است به رسمیت شناخته نشده بلکه انسانها به خودی و غیرخودی تقسیم شده‌اند به نحوی که تنها افرادی که در زمره خودی‌ها به شمار می‌آیند، از امتیازات انسان بودن برخوردار گشته و مابقی از هیچ‌گونه ارزش و جایگاه انسانی به معنای واقعی کلمه بهره‌مند نمی‌شوند؛ این امر حتی به حق حیات نیز تعمیم یافته و لذا در نزد بسیاری از اندیشه‌های کلاسیک و کهن تنها آن‌هایی دارای حق حیات محسوب می‌شوند که در زمره خودی‌ها باشند. نمونه‌هایی از این روند در نزد فرهنگهای مختلفی همچون یونان باستان قابل مطالعه است. حتی بسیاری از اندیشمندان بزرگ آن تمدن نیز به توجیه این امر مبادرت نموده‌اند؛ در ادیان متعددی هم این روحیه وجود داشته است، که حال چه در ذات و اساس آن‌ها بوده باشد و چه در اثر تحریفات بعدی پیروان آن‌ها افزوده شده باشد، که میزان برخورداری و بهره‌مندی آدمی از حقوق بشری را باور و اعتقاد او به دین و آئینی خاص برشمارند. این اندیشه مسبب نزاع‌ها و خون‌ریزی‌های زیادی در طول تاریخ شده است چون:

«به موجب این تفسیر، انسان از آن جهت که انسان است، دارای حق حیات نیست بلکه انسان مومن حق حیات دارد و انسان غیر مومن واجد چنین حقی نیست» (کمسیون حقوق بشر اسلامی، ۱۳۸۸: ۵۳).

به نظر می‌رسد دیدگاه فوق نظری تحریف‌شده و نادرست از پیام ادیان واقعی باشد و بدین جهت نظر دیگری هم همواره وجود داشته است. در این خصوص سید مصطفی محقق داماد پس از بیان برخی از تفسیرهای تنگ‌نظرانه از حقوق بشر و ضمن رد آن‌ها می‌گوید:

«ولی ما معتقدیم که در تعلیمات اسلامی، هر چند انسان مومن به خاطر ایمان از احترامات و حقوق خاصه برخوردار می‌باشد، ولی این بدان معنی نیست که انسان‌های غیر مومن حق حیات ندارند، خیر، انسان از آن نظر که انسان است واجد کرامت انسانی و از حق حیات برخوردار است، تنها سالب حق حیات از انسان ایجاد مزاحمت و آزار دیگران یعنی وجود حالت خطرناک و فساد در ارض شناخته شده است و تنها کشتن این گونه افراد، کشتن به حق معرفی گردیده و زندگی مابقی انسانها مورد احترام خداوند دانسته شده است» (همان: ۵۳).

در نتیجه حقوق خاص و ویژه آدمی از آن حیث که به صفت و ویژگی مومن بودن و باور به خداوند تعلق دارد، تنها مربوط به جنبه‌های معنوی و الهیاتی است و نه ترجیح ابتدایی‌ترین حقوق وی بر دیگران چه رسد به اینکه این امر به بهای اثبات حق و حقوقی برای وی آن هم به بهای نفی حقوق دیگران فراهم آید. نمونه‌ای عالی از این گفتمان را در سیاست و شیوه حکومت حضرت علی علیه‌السلام شاهدیم که در تقسیم مواهب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظری به سابقه ایمان و جهاد افراد را روا نداشته و همگان را در بهره‌مندی از این مزایا همسان برمی‌شمردند؛ پشتوانه این دیدگاه آن است که خصایص ایمانی و دینی مجوزی برای بهره‌مندی و خاص بودن افراد در حقوق اولیه حیات نمی‌گردد. از این رو ایشان در واقع بر بحث امتیازات اجتماعی نابرابر به بهانه تفاوت در فضایل ایمانی، خط بطلانی کشیده‌اند (همان: ۸۳). پس همگان از جمله سیاستمداران را فرض است که در تخصیص مواهب مشترک میان آدمیان به فصول ممیز معنوی و عقیدتی انسانها از یکدیگر که از جمله آن‌ها بحث ایمان و اعتقاد است، ترجیحی نداده و بنا را بر اشتراکات آدمیان در این قلمرو بگذارند. البته اقدامات مسئولان و برنامه‌ریزان جامعه در قالب ایجاد نهادها و زیرساخت‌های رسمی برای رعایت و التزام به حقوق لازم است ولی در عین حال برای تحقق کامل مفاد حقوق بشر عنصر تربیت امری بسیار ضروری است. تربیت مسئله‌ای مهم است که کسی ضرورت و اهمیت آن را منکر نیست با این حال باید دید متعلق این تربیت چیست به عبارتی کدامین بخش و حوزه از وجود آدمی است که ظرفیت و پتانسیل آن را دارد که مورد ارشاد و تربیت قرار گیرد؟ بدون تردید غرایز آدمی نمی‌تواند موضوع تربیت باشد بلکه آنچه پذیرای تربیت است، همانا حقیقتی ثابت است که از آن با عنوان «من» آدمی یاد می‌شود (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۴۱). دین اسلام با وجود به رسمیت شناختن ابعاد غریزی آدمی، در عین حال می‌خواهد که آن‌ها را تحت کنترل شخصیت آدمی درآورده و با مهار آن‌ها و تلاش در جهت سیر دادن آن‌ها در مسیر درست و سازنده به تکامل شخصیت انسان کمک کند.

### حق الهی و حق انسان‌ها

انسانی که به آموزه‌های اسلامی باور دارد، نمی‌تواند رابطه‌ای صرفاً عمودی با خداوند و فارغ از نسبت و رابطه‌اش با هم‌نوعان خویش برقرار کند. در این زمینه حتی حق مردمان و به تعبیری حق‌الناس مهم‌تر و اساسی‌تر از حق الهی به لحاظ پیامدها و تبعات دنیوی و اخروی آن قلمداد شده است چرا که حق الهی مقوله‌ای مربوط به حوزه خصوصی

بین آدمی با خدای خویش است ولی حق الناس مسئله‌ای بین افراد هم‌نوعی است که اثرات اجتماعی متعددی دارد و شایسته نادیده گرفته شدن نیست. نکته ظریفی در مبحث حق الناس وجود دارد که جای تأمل دارد و آن هم اینکه بخشی از حق مردمان در حوزه مربوط به خصوصی و فردی افراد موضوعیت دارد که در جای خود مسئله‌ای قابل توجه است اما حق مردمان را نباید در آن منحصر نمود چون حقوق اجتماعی افراد نیز نه تنها اهمیتی کمتر از آن ندارد، بلکه از پاره‌ای جهات اهمیت آن بسی افزون‌تر و بیشتر است. بخش مهمی از حقوق بشر هم چه در تعامل افراد با انسان‌های دیگر و به ویژه در برخورد دولت و نهاد سیاسی با آن‌ها در این بخش می‌گنجد. این مهم مستلزم نهادینه‌شدن واقعی مفهوم مصلحت عمومی در جامعه بین دولتمردان و گروه‌های مختلف است تا بدین مسئله تصدیق شود که رعایت امور مختلف نه فقط براساس مصالح فردی و جزئی بلکه از جمله به سبب مصالح کلی و عمومی هم موضوعیت می‌یابد. این بحث را در سطح نخستین و ابتدایی آن با استفاده از قانون طلایی اخلاق که بیان می‌کند هرآنچه را برای خود می‌پسندی، برای دیگری نیز همان را بپسند و همین طور هر آنچه را که بر خود روا نمی‌داری بر دیگران هم روا ندار و یا اصل و قاعده‌ای که عنوان می‌نماید که به دیگران نیکی کن تا آن‌ها نیز به تو نیکی کنند، ترویج می‌نمایند با این حال امتیاز مهم دیدگاه دینی آن است که از این نوع محاسبه‌گری صرف فراتر می‌رود چرا که رعایت ارزش‌های معطوف به هنجارهای حقوق مربوط به دیگران را با استناد به مبدأ و مرجع مافوق‌تری که همانا باور به خداوند یکتاست، در دستور کار خویش قرار می‌دهد. در این شرایط نه فقط حقوق دیگران به مصداق عدل و حق رعایت می‌گردد بلکه بخشش به دیگران نیز بدون هیچ چشمداشت و توقع مادی سرلوحه عمل افراد قرار می‌گیرد. قرآن کریم در بیان شیوه برخورد اهل بیت پیامبر در زمان نیک و بخشش، نیت آن‌ها را این‌گونه بیان می‌کند که «انما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاءً و لا شکوراً»<sup>۱</sup> در این آیه ایشان اظهار می‌نمایند که جز این نیست که ما شما را فقط به خاطر خداوند اطعام می‌نمائیم و پاداش و سپاسی هم از شما نمی‌خواهیم. سبک و سیاق آیه را می‌توان در حکم ملاک و معیاری کلی برشمرد که الگو و مدل مناسب اسلام و پیشوایان این دین مبین را در بحث نیکی کردن و زمینه‌ها و انگیزه‌های مربوط بدان نشان می‌دهد. لذا بزرگان اسلام همین مقدار هم روا نمی‌دارند که هیچ نوع پاداش و توقعی در ازای بخشش و لطفی که کرده‌اند، طلب نمایند. اگر مسئله در مورد لطف و بخشش تا بدین اندازه ظریف و حساس باشد،

در آن صورت موضوع در آنجایی که باید حق طرف مقابل و هم‌نوعی ادا گردد، واضح‌تر و روشن‌تر می‌شود طبیعی است که در آنجا کاملاً این معیار و میزان باید به نحو احسن حاکم و نافذ باشد.

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید، اصالت داشتن چنین التزامی به رعایت حقوق دیگران در گرو آن است که وحدتی عالی بین انسانها تصویر شده و مورد باور آن‌ها قرار گرفته باشد. قرآن این مهم را در سطحی ورای باور به دین و مذهبی خاص نیز مورد تأکید قرار داده و بر آن تأکید و اصرار می‌ورزد. تعبیر جالب قرآنی آن است که می‌گوید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون» (همان: ۷۵). آیه فوق به روشنی خطاب به اهل کتاب می‌گوید بیایید کلمه و مطلبی را که میان من و شما یکی است، برگزینیم؛ یعنی اینکه جز خداوند را نپرستیم و هیچ چیزی را برای او شریک قرار ندهیم. در عین حال می‌افزاید هیچ کدام از ما دیگری را خدا قرار ندهد. در اینجا حتی اسلام خودش را در جایگاه برتر و بالاتر قرار نداده و توصیف نمی‌کند بلکه بر لزوم برابری همه در قبال ارزش‌هایی واحد و توحیدی تأکید می‌ورزد.

### حقوق بشر؛ انتخاب کلیت یا گزینش آن

درباره مقولات متفاوتی که از دنیای مدرن و اندیشه برآمده از آن وارد جهان اسلام شده است، یکی از مهمترین دغدغه‌ها این است که آیا از این امور می‌توان صرفاً به عنوان یک روش و رویه استفاده نمود به طوری که لزومی به اخذ تمام ابعاد معرفت‌شناسی آن نباشد یا اینکه کل آن پدیده به ناگزیر باید اقتباس گردد به ویژه ظرافت این امر در باب اموری که در پیشینه و تاریخمان غایب بوده‌اند، بیشتر است. مجتهد شبستری بر این باور است که پذیرفتن حقوق بشر به عنوان امری عرفی و غیر دینی در شرایط کنونی در واقع یک روش است که آسیب و خللی نیز به دینداران و باورهای ایشان وارد نمی‌سازد و لذا تعارضی نیز با اندیشه‌ها و اعتقادات ایشان ندارد. کما اینکه پیامبر اسلام هم در هنگام دعوت خویش بسیاری از عرفها و مناسبات زمان خویش را پذیرفته و حتی از دادن جنبه‌ای از شرعیت بدانها اجتناب ننمود (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

با توجه به ماهیت متفاوتی که در میان منشور حقوق بشر و حقوق بشر اسلامی وجود دارد، می‌توان دید که ضمانت اجراهای این حقوق نیز فرقه‌ای عمده با یکدیگر دارد؛ در

باره منشور حقوق بشر و اسناد آن ضمانت اجرا مربوط به تعهد کشورهای ملحق شونده و امضا کننده اسناد مربوطه است ولی در دین این امر به عنوان جزیی از کلیت ایمان و اخلاق دینی دیده شده و لذا از ضمانت‌های درونی مستحکمی برخوردار می‌گردد. در این بین دغدغه موجود در باب وجود برخی تفاوت‌ها بین حقوق بشر به معنای مصطلح آن و دیدگاه‌ها و ملاحظات اسلامی بعضاً موجب برخی حرکات و ابتکارات نیز از سوی جوامع و کشورهای اسلامی شده است به عنوان مثال چیزی که در اعلامیه سال ۱۹۹۰ قاهره در نشست وزیران خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی سابق (سازمان همکاری اسلامی کنونی) مصوب و تأیید گردیده است، به عنوان سند مهمی در راستای اعلام مواضع این کشورها به شمار می‌آید (پروین، بی تا: ۶۳).

این بحث خود موضوعی پردامنه و طولانی است که تا چه میزان می‌توان به اقتباس از مفاد حقوق بشر با رعایت فرهنگ بومی و دینی دست زد ولی در کلیت آن به نظر می‌رسد یک مسئله مهم وجود دارد و آن هم این است که نگاه بدین موضوع تا حدودی بسته به نوع دیدی است که به دین و قلمروهای تحت پوشش آن وجود دارد. موضوعی که خود پای مسائل دیگری همانند نسبت دین و عقل و نیز دین و شرع را هم به میان می‌کشد و لذا بخشی از نگرش‌های متفاوت در خصوص حقوق بشر در جوامع اسلامی وابسته بدین دیدگاه‌هاست. از سوی دیگر دین و حقوق بشر به طور کامل بر همدیگر منطبق نیستند و هر یک اقتضائات خاصی نیز دارند. دین با آنکه بسیاری از اصول و مفاد مندرج در موضوعات حقوق بشری را قبول نموده و حتی در مورد برخی از آن‌ها نیز پیشگام است، با این حال آموزه‌های خود را در قالب مجموعه‌ای کلی و یکپارچه ارائه می‌نماید به گونه‌ای که نمی‌توان و صحیح نیست که بخشی از آن‌ها را برگرفته و برخی دیگر را به بوته فراموشی سپرد. از این رو بسیار مهم است که ابتدا نحوه تعامل و برخورد دین با مقوله حقوق بشر و موضوعات مربوط بدان مورد توجه قرار گیرد که البته چنانکه قابل پیش‌بینی است، ممکن است موافقان و مخالفانی در مورد نسبت و ارتباط آن‌ها وجود داشته باشد. برای مثال در آموزه‌های دین اسلام، علی‌رغم پذیرش برابری و تساوی انسانها و اینکه هیچ نوع تبعیضی بین افراد پذیرفته نیست، اما در عین حال مقررات و احکام اسلام متضمن پاره‌ای تفاوتها بین افرادی همچون مسلمان و غیر مسلمان و نیز درون افراد جامعه اسلامی همانند زنان و مردان و... است. فلسفه وجودی آن‌ها و نیز بررسی شرایط تداوم و یا امکان تجدید نظر در آن‌ها چیزی است که فراتر از حوصله بحث کنونی است و خود نیازمند بررسی‌ها و تأملاتی جداگانه به خصوص از جانب روشنفکران و اندیشمندان

حوزه‌های مربوط به فقه و حقوق اسلامی است. عده‌ای بر حکمت آمیز بودن این تفاوتها و اختلافات با توجه و عنایت به تفاوت‌های موجود میان آدمیان تأکید و اصرار می‌نمایند و البته برخی نیز لاقفل در بسیاری از موارد بر تاریخی بودن بخش زیادی از این قواعد و مقررات اصرار داشته و از این رو به مباحثی همانند اجتهاد و نواندیشی در راستای نیل به الگوها و متدهایی جدید در این خصوص توجه می‌نمایند.

عده‌ای در بیان و توضیح این قبیل امور، این گونه استدلال کرده‌اند که تفاوت‌های این چنین، لزوماً بیانگر و نشان‌دهنده امتیاز و موهبتی خاص نبوده بلکه بیشتر نشانی از تکلیف و مسئولیتی است که بر دوش دیگری که در اینجا عمدتاً مرد است، می‌باشد. این امر هرچند به واقعیت و هنجاری دینی اشاره دارد که طبق آن نباید افراد را با موقعیت و شرایطی که به لحاظ ظاهری و مواردی همانند شغل و موقعیت اجتماعی سنجید، ولی در این موضوع هم باید به مقتضیات دنیای کنونی و مسائل آن عنایت و اهتمامی ویژه مبذول داشت؛ زیرا در جهان معاصر آدمی در بسیاری از حوزه‌های انسانی و فعالیت‌هایش با موقعیت و شرایط اجتماعی‌اش سنجیده و مقایسه می‌گردد از این رو برای انسان کنونی بسیار دشوار است که به او گفته شود از جایگاه و موقعیتی همچون دیگران و به موازات ایشان برخوردار است و با این حال وی همچنان از برخی امور متعلق به دیگران محروم باشد و سهمی از آن‌ها نداشته باشد. اینجا بر منطق دین نه تنها نمی‌توان خرده گرفت بلکه چنانکه گفته شد، با توجه به منطق موجود در ورای این قضیه جای ارج نهادن بدان نیز وجود دارد چرا که ارزشهایی متعالی و فراتر از مادیات را برای تعیین جایگاه و منزلت فرد برجسته می‌سازد با این حال دنیای کنونی نه تنها ابعاد بلکه نفس و ماهیت بسیاری از پدیده‌ها و امور انسانی را متحول نموده و مسائلی جدید ایجاد کرده که براساس آن مادیات و موقعیت برآمده از آن نیز جزو شاخصه‌های قضاوت در خصوص آدمی به شمار می‌رود. در هر حال فارغ از قضاوت ارزشی در مورد هر نظام حقوقی، نمی‌توان منکر این قضیه گردید که به هر حال حقوق در بستری از معناهای مختلف است که رشد و تکامل می‌یابد و نه فقط در امور مربوط به فرهنگ‌های دینی بلکه از جمله در هر فرهنگی و مکتبی نیز باید به تناسب به زوایای پنهان آن توجه داشت:

«حقوق در جوامع، همچون کوه‌های یخی در اقیانوس‌ها است که تنها بخش کوچکی از آن‌ها که بیرون از آب است، دیده می‌شود ولی بخش بزرگ و ریشه‌ای در درون آب از دید پنهان است. مبانی فلسفی و پایه‌ای حقوق و سوابق فرهنگی و تاریخی، بخش زیربنایی هر نوع حقوق را تشکیل می‌دهد و شناخت واقعی آنچه در ظاهر به نام حقوق

بشر وجود دارد، در گرو شناخت مبانی پایه‌ای و نظری آن است» (پروین، بی تا: ۵۴). علاوه بر این حقوق و سیر تکاملی آن در جوامع مختلف تا حدود زیادی متأثر از روند و سیر حرکت آن جامعه در مسیر پیش‌روی خویش است؛ روندی که خود به تحول در روندهای حقوقی نیز منجر گردیده و چندین نسل از حقوق را شکل داده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- حقوق مدنی و سیاسی.
  - ۲- حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
  - ۳- حقوق همبستگی شامل حق توسعه، حق محیط زیست، حق صلح و امنیت و نیز حق بهره‌مندی و برخورداری از میراث مشترک بشری.
- اینها ضمن اینکه هر یک در دوران طرح شدن خویش دوران‌ساز بوده‌اند، از روند جوامع نیز چه در حوزه‌های داخلی و چه خارجی اثر پذیرفته‌اند به گونه‌ای که مثلاً حقوق مذکور در نسل سوم شامل حقوقی است که عمدتاً به مدد تلاش و مبارزات بسیاری از کشورهای پیرامونی و رها شده از بند استعمار حاصل گردیده است (میر محمدی، ۱۳۸۲: ۱۹۲).





## نتیجه گیری

از مباحث گفته شده برمی آید که فارغ از طرز تلقی و نگرشی که در خصوص حقوق بشر وجود داشته باشد و به دور از این بحث که کدام مفاد و آموزه های حقوق بشر با دیدگاه های دینی تطابق کامل دارد یا نه، که البته این نیز در جای خود موضوعی حساس و قابل تأمل است، مسئله اساسی و مهم این است که در هر حال اگر باور و تعلق خاطری نسبت به حقوق بشر در جوامع اسلامی وجود داشته باشد، هنجارها و ارزش های برآمده از آن به سبب اینکه ریشه و بنیادی دینی و اعتقادی در روح و قلب انسانها دارند، می توانند از ضمانت اجرا و پشتوانه ای درونی و البته مستحکم نیز برخوردار باشند. راز این امر آن است که اسلام همان گونه که پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت، دین و مکتبی است جامع که آموزه ها و دستورات حقوقی و قانونی اش را نیز در پیوند و ارتباطی وثیق با بخش های دیگری همانند اخلاق و اعتقادات قرار می دهد. لذاست که در این دیدگاه حقوق تنها مفادی مصوب و دستورالعمل هایی اجرایی نیستند بلکه بیش از هر چیز ریشه در باورهای دینی و اعتقادی افراد دارند.

البته دستاوردهای دنیای مدرن در تثبیت این باور و دیدگاه که انسان بما هو انسان از جایگاه و شأن والایی برخوردار است، موضوع کم اهمیتی نیست و بسیار با ارزش است با این حال به نظر می رسد دین نه تنها منکر این منزلت نیست بلکه می خواهد آدمی را به جایگاه رفیع تری برساند که رعایت حقوق همנוعش را فقط با استناد به محاسبه گری و سودانگاری در قبال دیگری به انجام نرساند بلکه خود را با همنوع خویش در بالاترین و با ارزش ترین اعتقادات خویش که همانا توحید است، سهمیم بداند و التفات داشته باشد که توحید واقعی نیز برای وی حاصل نخواهد گردید مگر آن گاه که وی در تعامل با هموعانش نیز رویه ای مبتنی بر احترام به حقوق ایشان را در نظر گیرد. این همان برگ برنده و امتیازی است که ادیانی همانند اسلام در تضمین ضمانت درونی لازم برای حقوق بشر از آن برخوردارند و البته به همان میزان که ارزش و اهمیت والایی دارد، برآورده شدن و تحقق واقعی آن نیز سخت و دشوار است تا زمینه های ذهنی و نیز عملی آن فراهم آید:

«در مورد حقوق بشر، ایجاد فرهنگ اجرا و به عبارتی پدید آوردن ذهنیت مناسب در آحاد افراد انسانی، اولین گام در اجرای آن می باشد، چرا که اجرای قاعده هم همانند نقض آن، ابتدا در اندیشه مجریان یا متخلفان نقش می بندد و آن گاه صورت واقعیت به خود می گیرد» (شستاک، ۱۳۷۹: ۹۵).

متأسفانه در حالی که تبیین‌ها و توضیحات زیادی پیرامون جایگاه حقوق بشر در اسلام و نیز سازگاری آن با قوانین و حقوق اسلامی وجود دارد و برای آن استدلال‌های متعددی نیز بیان گردیده است، با این حال سابقه و عملکرد عملی در گذشته و حال بسیاری از کشورهای اسلامی چندان از این نظر قابل دفاع نیست (price: ۱۶۳). این امر نه تنها در مورد کشورها و دولتهایی که از لحاظ نظری با موضوع حقوق بشر مشکلاتی دارند، بلکه حتی درباره گروه‌هایی از کشورهایی که به ارزشمند بودن حقوق بشر باور دارند، نیز صادق است. به عبارت دیگر همه مشکلی که گروه‌های مختلفی از مسلمانان با آن مواجهند، فقط این نیست که مبانی حقوق بشر را قبول ندارند و آن را مورد نقد می‌دانند بلکه علاوه بر آن گویی رویه‌ها و مناسباتی در این جوامع حاکم شده است که امکان نهادینه شدن و احترام به این هنجارها را مانع می‌شود. این رویه‌ها بیش از آنکه دلبخواهی و ارادی باشند، ریشه در سنت‌های اقتدارگرا و البته دیرپایی دارند که در اعماق جوامع اسلامی ریشه دوانده‌اند و باید به شکلی ریشه‌ای با آن‌ها مواجه گردید (ibid: ۱۶۴). علل متعددی برای این موضوع می‌توان برشمرد که خود مجالی مفصل می‌طلبد ولی در اینجا تنها از باب ارتباط این مبحث با موضوع مقاله حاضر بدین نکته اشاره می‌شود که شاید فقدان تعریف و تصویری روشن از مفهوم مصلحت در گستره عمومی و همگانی علت مهمی باشد که باعث گردیده افراد به طور عام و دولتها و مسئولان امور به طور خاص آن میزان التزام و تعلق خاطری را که در مباحث نظری مطرح می‌شود، از خود نشان ندهند و در این میان شکاف قابل توجهی بین واقعیت و ایده‌آل شکل بگیرد. شاید نیازی به تأکید نباشد که بیان کنیم اصرار و اشاره ما به نقصان‌های موجود در زمینه حقوق بشر در جوامع اسلامی، نافی اشکالاتی نیست که در کشورهای دیگر از جمله در بین منادیان اصلی حقوق بشر در غرب وجود دارد چرا که یکی از عمده‌ترین مشکلات پیش روی جهان کنونی از قضا استفاده گزینشی از مقوله حقوق بشر است که آن را در خدمت قدرت قرار می‌دهد و هر جا که به نفع دسته‌ها و کشورهای قدرتمند باشد، مدافع آن می‌شوند و برعکس هر جا که دفاع از حقوق بشر به نفع‌شان نباشد، از آن طفره می‌روند و بلکه دقیقاً بر ضد آن عمل می‌کنند.

## منابع

۱۵۹

فصلنامه مطالعات  
حقوق بشر اسلامی

رضا ضمیرزی حامد و همکار  
تأملی نظری بر ضمانت اجرای حقوق بشر در اسلام

- پروین، محمد (۱۳۸۶)، «اسناد بین‌المللی حقوق بشر از دیدگاه اسلام»، ترجمه سید فضل ا... موسوی، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و هفتم، صص ۶۲-۴۷.
- بسته نگار، محمد (۱۳۸۰)، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بوازار، مارسل (۱۳۵۸)، اسلام و حقوق بشر، ترجمه محسن مویدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پروین، فرهاد (بی‌تا)، «حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر اسلامی؛ همخوانی یا تعارض؟» اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۹۴-۱۹۳، صص ۶۵-۵۴.
- پروین، خیرالله (زمستان ۱۳۸۷)، «حقوق بشر و تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴، صص ۱۳۵-۱۱۱.
- جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۷۰)، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن‌ها با یکدیگر، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- شستاک، جرومی (تابستان ۱۳۷۹)، «مبانی فلسفی حقوق بشر»، ترجمه و تحقیق محمد حبیبی مجنده، نامه مفید، شماره ۲۲، صص ۱۲۴-۹۳.
- شها، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، حقوق بشر در اسلام، ترجمه و تحقیق هیبت‌الله نژندی منش، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ دوم.
- ضمیری، عبدالحسین (۱۳۸۸)، حکمرانی مطلوب در اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: دفتر گسترش و تولید دانشگاه آزاد اسلامی.

- عمید زنجانی، عباسعلی و توکلی، محمد مهدی (زمستان ۱۳۸۶)، «حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۴، صص ۱۸۹-۱۶۱.
- عمید زنجانی، عبدالعلی (۱۳۸۸)، مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر، تهران: مجد.
- غزالی، محمد (بی تا)، حقوق بشر مقایسه تعالیم اسلام با منشور ملل متحد، ترجمه باقر موسوی، بی جا.
- کمیسیون حقوق بشر اسلامی (۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر: دغدغه‌ها و دیدگاه‌های حقوق دانان و فقهای ایرانی، قم: انتشارات آئین محمد.
- گروه پژوهشی روابط بین‌الملل پژوهشکده تحقیقات استراتژیک (تابستان ۱۳۸۶)، سال اول، شماره ۲، تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشنامه حقوق بشر.
- مدنی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۷)، «الزام بین‌المللی دولت به رعایت حقوق بشر: مقید به مکان؟»، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و هشتم، صص ۲۵۹-۲۳۳.
- مرتضوی، سید خدایار (تابستان ۱۳۸۸)، «نسبت سنجی هرمنوتیک و حقوق بشر در نگرش دینی مجتهد شبستری»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره سوم، صص ۱۸۳-۱۶۱.
- مظفری، محمد حسین (۱۳۸۸)، کشورهای اسلامی و حقوق بشر: چالش‌های حقوق بشر در جهان اسلام، تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.
- مردی‌ها، مرتضی (زمستان ۱۳۸۷)، «جنس فلسفی حقوق بشر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴، صص ۳۱۷-۲۹۷.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۴)، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام، تهران: تابان.
- مهرپور، حسین (زمستان ۱۳۸۸)، «ساز و کارهای بین‌المللی و میزان بازدارندگی آن‌ها در نقض حقوق بشر»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره چهارم، صص ۴۲-۷.
- موسویان، سید حسین و گلشن پژوه، محمود رضا (گرد آوری و تنظیم) (۱۳۸۷)، حقوق بشر روندها و نظرها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- میرمحمدی، سید مصطفی (پائیز ۱۳۸۲)، «چشم‌اندازی بر حقوق بشر بین‌المللی از منظر اسلام»، حوزه و دانشگاه، سال نهم، شماره ۳۶، صص ۲۰۳-۱۸۶.

- ناصری، حسین (بهار ۱۳۸۵)، «سنجش بنیادهای نظری و مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر با مبانی و آموزه‌های قرآنی»، **مطالعات اسلامی**، شماره ۷۱، صص ۱۶۵-۱۴۳.

- ناصری، عبدالله (۱۳۷۸)، **تکاپوگر اندیشه‌ها (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد محمد تقی جعفری)**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.

-Akbarzade, shahram and Macqueen, Benjamin(edi.)(2008), **Islam and human rights in practice: perspectives across the ummah**, new York, Routledge.

-Mahmoud, Tahir(edi.)(2003), **human rights in Islamic law**, new delhi, institute of objective studies.

-Price, Daniel e(1999), **Islamic political culture, democracy and human rights: a comparative study** Westport, praeger publishers.

۱۶۱

فصلنامه مطالعات  
حقوق بشر اسلامی

رضا نصیری حامد و همکار  
تأملی نظری بر ضمانت اجرای حقوق بشر در اسلام

